

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۷  
تاریخ: ۱۳۹۹/۰۷/۰۸

درس: خارج ماهیت شخص حقوقی  
موضوع: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

حضرت استاد واعظی دامت برکاته

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبينا محمد و آله الطاهرين.

### خلاصه جلسه قبل

بحث درباره ادله اثبات مشروعیت شخصیت های حقوقی جدید بود. اولین دلیل که تمسک به سیره و ارتکاز عقلا بود، گذشت.

دومین دلیل تمسک به اطلاقات ادله عقود، مانند «احل الله البيع» و «تجارة عن تراض» و امثال اطلاقات رهن و اطلاقات دین و مطلق ادله ای که مشروعیت معاملات حقوقی را امضا می کند، می باشد. توضیح مطلب این بود که بر اساس این دلیل، امروزه اگر شرکتی یا موسسه ای وارد معامله ای شد و بیعی انجام داد، اطلاق «احل الله البيع» شامل این معامله می شود، و حکم به صحت شرعی این نوع معاملات می کنیم. همچنین اگر شرکت قرض گرفت با بیع کرد یا اجاره داد یا تجارتي کرد و ... در تمام موارد اگر تمام شرایط و مقومات کامل بود، به اطلاق ادله عقود و معاملات تمسک می کنیم و می گوییم عرفا معامله با این شرکت ها داخل در اطلاقات است، و شارع این نوع معاملات را مشروع می داند.

آیت الله حائری در «فقه العقود» اشکالی به دلیل دوم دارند که بیان خواهیم کرد. آیت الله خرازی هم در مقاله ای که مربوط به «پژوهشی در اقسام بانک و احکام آن» برای تصحیح شخصیت های حقوقی، دلیل اولی که مطرح شد را بیان می کنند و به اشکالات آن تعرضی نمی کنند، همچنین دلیل دوم را که بیان می کنند و اشکال آن را با جواب مطرح می کنند. در ادامه بحث خواهیم کرد که آیا جواب ایشان تمام است یا خیر.

### اشکال آیت الله حائری به دلیل دوم

ادله مشروعیت معاملات، مثل «احل الله البيع» و «تجارة عن تراض» و .. توانایی ندارند که متعلق خودشان را مشروع کنند، و اطلاقات ادله زمانی قابل تمسک می باشند که مشروعیت متعلق بیع و تجارت ثابت شده باشد. اما زمانی که متعلق بیع و تجارت، خلاف شرع باشد، امکان تمسک به اطلاقات وجود ندارد، زیرا در این صورت بیع و تجارتي محقق نشده تا اطلاقات ادله شامل آن ها بشود.

مثلا اگر عقدی یا قراردادی بسته شد، زمانی اطلاق «اوفوا بالعقود» قابل تمسک می باشد که محتوای عقد از قبل مشروع باشد. و اطلاقات و عمومات ادله به موضوعاتی که مشروعیت ندارند یا مشروعیتشان ثابت نشده، نمی توانند مشروعیت بدهند. پس باید شرعا عقدی باشد تا حکم وجوب وفاء بر آن بار شود. و همین قاعده در بیع و تجارت و قرض و ... جاری است.

مثلا بیعی که مشروع است و تمام مقومات آن شرعی است، تمسک به اطلاق «احل الله البيع» در آن صحیح می باشد. پس حکم حلیت زمانی می آید که شرعا بیعی صورت گرفته باشد. اما اگر معامله ای، عنوان بیع بر آن صادق نبود، اطلاق «احل الله البيع» نمی تواند معامله را مشروع و نافذ کند، و لذا قبل از تمسک به اطلاق «احل الله البيع»، باید مشروعیت بیع ثابت شده باشد.

اما اگر شک شود که مشروعیت دارد یا خیر؟ مثلا در صدق عنوان بیع بر معامله ای مردد باشیم، حق تمسک به عام نداریم، زیرا این مورد از مصادیق تمسک به عام در شبهه مصداقیه است و تمسک به اطلاقات جایز نیست.

مثلا در «اکرم کل عالم» شک شود که زید عالم هست یا خیر؟ اگر در همچنین مواردی به عموم «اکرم کل عالم» تمسک بشود، در واقع تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام شده است که اجماعا باطل است. البته عده ای تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص را جایز می دانند که از بحث ما خارج است.

مثال مربوط به بحث این است، اگر شارع معامله ای را بیع می دانست اما در تحقق مشروع مقومات بیع شک داشتیم و نمی دانستیم که مقومات بیع را شارع می پذیرد یا خیر؟ در اینجا تمسک به اطلاق صحیح است. آیت الله حائری برای این مورد مثال می زند به «بیع مصحف به کافر» یا «بیع کلب»، به این بیان که می دانیم این دو معامله عرفا و شرعا، تعریف بیع بر آن ها صادق است و بر معامله این دو مورد با کامل بودن شروط لازمه، عرفا بیع می گویند. مثلا در بیع مصحف به کافر که همه شروط بیع هم در آن رعایت شده، یعنی کافر می تواند مالک باشد، قرآن هم می تواند به ملکیت در آید، و معامله بین دو طرفی که اهلیت متعاقدين واقع شدن را دارند، رخ می دهد و سایر شروط هم محقق شده است. که شارع آن را رد نکرده است حالا اگر شک کردیم که شارع، بیع مصحف به کافر را نافذ می داند یا نمی داند؟ نمی دانیم شارع این بیع را استثنا کرده یا خیر؟ مثلا فرموده باشد مطلق بیع حلال است الا بیعی که با کافر انجام شود.

به عبارت دیگر چنین معامله ای، شرعا عنوان بیع بر آن صدق می کند تا اطلاقات ادله شامل آن ها بشود یا خیر؟

در چنین مواردی، گرچه از نظر عرف عنوان بیع صادق باشد، اما تمسک به اطلاق «احل الله البيع» جایز نیست زیرا گفته شد که از مصادیق تمسک به عام در شبهه مصداقیه می شود.

این نکته قابل توجه است که شارع تعریف جدیدی از بیع ندارد، و تعریف بیع در عرف و شرع یکی است، و همان «مبادلة مال بمال» می باشد. با این تفاوت که شارع در مانند بیع کلب، مالیت را از آن می گیرد و با

نبودن مالیت، مبادله مال به مال رخ نمی دهد و در نتیجه بیع کلب، بیع محسوب نمی شود، یا بیع شراب را عرف جایز می داند اما شرع بر خلاف عرف بگوید که شراب مالیت ندارد و معامله ای که بر آن رخ دهد بیع نیست. بنابر این در بیع شرعی، شارع با مقومات بیع که مورد پذیرش عرف است، مخالف است ولی در تعریف با یکدیگر نزاعی ندارند؛ بلکه اختلاف بین شرع و عرف، مصداقی است. در چنین مواردی که شارع برای متعلق بیع قیدی گذاشته، که عرف آن را لحاظ نکرده است، اگر شک شود تمسک به عام جایز نیست.

توجه شود این کلام شارع تخصیص نیست، زیرا تخصیص یعنی اخراج حکمی (اخراج مصداق از حکم) بلکه در اینجا اخراج مصداق از موضوع است، مثال تخصیص مانند بحث ربا که شرع و عرف می گویند، تعریف بیع «مبادله مال بمال» در موارد اختلاف مکیل و موزون، صادق است و بر این معامله ربوی، بیع می گویند، بنابراین باید اطلاق «احل الله البیع» شامل این مورد شود، اما شارع موارد اختلاف مکیل و موزون را، از حکم حلیت بیع خارج می کند. اما مثال مورد بحث ما از این قسم نیست، بلکه از قبیل مواردی است که اخراج از موضوع می کند، به عنوان مثال شارع کلب را مال نمی داند و اصلاً چنین معامله ای را بیع نمی داند؛ زیرا شرط بیع عند عرف و شرع «مبادله مال بمال» هست که در اینجا شرع برای کلب مالیتی امضا نکرده است و از موضوع بیع خارج شده است

مثلاً در «اکرم کل عالم» میدانیم زید عالم است، اما شک داریم که مولا او را از حکم اکرام خارج کرده یا خیر؟ و می دانیم که زید عالم است اما شک از این جهت است که نمی دانیم، فاسقیت زید او را از عمومیت اکرام خارج می کند یا خیر؟ در بحث ما هم اگر بیع بودن احراز شود و بعد شک شود که «بیع الکلب» یا «بیع مصحف به کافر» را شارع صحیح دانسته یا نداسته؟ می توانیم به عموم تمسک کنیم اما اگر شک در موضوع «احل الله البیع» کردیم، که آیا این معامله بیع است از لحاظ شرعی یا نه؟ مثلاً شارع شرطی گذاشته که باعث شود شرعاً بیع صدق نکند، در این جا نمی توان به اطلاقات تمسک کرد. البته اگر اثبات شد که شارع آن را از بیع بودن خارج نکرده، تمسک به اطلاقات جایز است.

اصل اشکال این شد که مشروعیت متعلق معامله باید احراز شود تا به اطلاقات معامله بتوان تمسک کرد.

ایشان این اشکال را می خواهند با شخصیت های حقوقی تطبیق دهند، عرف میگوید خرید و فروش و معامله با شخصیت های حقوقی، معامله و بیع است. یکی از شروط در بیع و معامله این است که طرفین باید اهلیت و شأنیت معامله را داشته باشند. اگر احتمال دادیم که شارع شخصیت های حقوقی را دارای اهلیت معامله نمی داند، در نتیجه معامله با شخصیت های حقوقی بیع نیست و به اطلاق «احل الله البیع» نمی توان تمسک کرد چرا که شبهه مصداقیه می شود و تمسک به عام در آن جایز نیست.

همان مسأله ای که شارع برای کلب در «بیع کلب» شأنیت و صلاحیت برای به ملکیت آمدن را قائل نیست، در این جا هم مطرح می شود. منتها در بیع کلب نسبت به مبیع بود، اما اینجا نسبت به بایع و مشتری است. لذا اگر احتمال دهیم که شارع شخصیت های حقوقی را دارای شأنیت و اهلیت نداند، از آنجایی که احراز

موضوع لازم است و در موضوع بیع، اهلیت متعاقدين شرط است، دیگر معامله با آن ها بیع نیست. در نتیجه تمسک به اطلاقات در چنین مواردی، تمسک به عمومات در شبهه مصداقیه می شود که جایز نیست.

خلاصه این شد که قیود مشروعیت متعلق معامله باید مفروغ عنه باشد، تا بتوان تمسک به اطلاقات معامله کرد و الا تمسک جایز نیست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين